|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی🞏کارشناسی🞎 رشته:....................ترم:...........سال تحصیلی: 1398- 1399 نام درس:............................................. نام ونام خانوادگی مدرس: حمیرا اسماعیلیآدرس emailمدرس:......................................................تلفن همراه مدرس: 09395163122 |
| جزوه درس:.فارسی عمومی........مربوط به هفته : اول🞎 دوم 🞎سوم🞎 چهارم 🞎 پنجم ☑ text: دارد 🞎ندارد🞎 voice:دارد🞎 ندارد🞎 power point:دارد🞎 ندارد🞎تلفن همراه مدیر گروه : ............................................  |
| از دیگر واژه هایی که در زیباسازی نظم و نثر در ادبیات مورد استفادۀ نویسنده قرار می گیرد آرایۀ اغراق است و آن این است که در توصیف و ستایش و یا نکوهش کسی یا چیزی و یا بیان مسئله ای آنقدر افراط و زیاده روی شود که از حد معمول و متعارف درگذرد و برای خواننده و شنونده غیرقابل باور و شگفت آور باشد.مثل: رفتی و ندیدی که چه محشر کردم از اشک تمام کوچه را تر کردمتلمیح: در لغت به معنای با گوشۀ چشم نگریستن و در اصطلاح آن است که کلمه یا چند کلمه تمام داستان، حادثه و یا آیه در ذهن خواننده زنده شود.مثل: من از آن حسن روزافزون یوسف دانستم که عشق ار پردۀ عصمت برون آرد زلیخا راتلمیح دارد به داستان حضرت یوسف (ع)تضمین: آوردن عین آیه، حدیث و داستان در مصراع یا بیتی از شاعر که کلام را با آن متضمن می کند.بسم الله الرحمن الرحیم هست کلید در گنج کریم (در اینجا عین آیه آورده شده است: بسم الله الر....)تناقض: به کار بردن دو کلمه یا دو معنی که از نظر منطق و عقل هر دو وجود دیگری را نقض می کند.مثل: هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است (حاضر و غایب در تضاد هستند)نکته: فرق تضاد و تناقض نما (پارادکس) در تضاد وجود یکی از دو رکن دیگری را نقض نمی کند اما در تناقض وجود یکی دیگری را از نظر معنا نقض می کند.اسلوب معادله: در واقع نوعی کاربرد مشاعرانه است و آن است که شاعر در یک بیت دو مصراع بیاورد که در ظاهر هیچ گونه ارتباطی با هم نداشته باشند اما با اندکی دقت در می یابیم که مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است و می توان جای دو مصراع را عوض کرد و یا میان دو مصراع علمت مساوی (=) گذاشت و این ارتباط معنایی بر پایه ی تشبیه است.مثل: عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می کشد اول چراغ خانه رادود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست جای چشم ابرو نگیر گرچه او بالاتر استحس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس است در کلام به گونه ای که یجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن بیفزاید و سبب زیبایی آن شود.مثلا: (ببین چه می گویم) ببین: مربوط به گوش می گویم: مربوط به شنواییجیغ بنفش جیغ: شنوایی بنفش: بیناییسکوت سرد سکوت: شنوایی سرد: لامسهحس تعلیل: آوردن علتی ادبی و شاعرانه برای امری طبیعی، به گونه ای که توان قانع کردن مخاطب را داشته باشد و به عبارت دیگر شاعر دلیلی ذکر کند که بسیار زیباست ولی منطقی نیست.خمیده پشت از آن گشتند پیران جهان دیده که اندر خاک می جویند ایام جوانی را |